

## جایگاه و اهمیت حفظ قرآن از دیدگاه معصومان (علیهم السلام)

کریم پارچه‌باف دولتی<sup>۱</sup>

محمد امیری<sup>۲</sup>

### چکیده:

خداوند متعال قرآن را از آن رو «قرآن» نامید که «خواندنی» است. خواندنی بودن قرآن به این معناست که در بهره بردن از آن، «قرائت» طریقت و موضوعیت دارد و بسیاری از اهداف متعالی نزول قرآن، در خلال تلاوت و قرائت مداوم و البته اصولی آن تحقق می‌یابد؛ زیربنای عمل انسان قرار گرفته، در وجود او تجلی می‌کند و فرد را به صورت عینی به وجودی قرآنی مبدل می‌سازد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی در پی بازشناسی اهمیت و جایگاه حفظ قرآن در سیره‌ی معصومان (علیهم السلام) برآمده و پس از بحث و بررسی آیات و روایات وارده، به این نتیجه رسیده که در مکتب معصومان (علیهم السلام) آموزش قرآن، همان «حفظ قرآن» است و تأکید ایشان به امر حفظ قرآن، به سبب ایجاد انس و تکرار دائمی آیات است و این تداوم، شکل‌دهنده‌ی تدبیر در قرآن است، و تدبیر شاهراه عمل به قرآن و تجلی قرآن در انسان است.

**کلید واژگان:** آموزش قرآن، حفظ قرآن، تدبیر، سیره معصومان (علیهم السلام)

---

<sup>۱</sup> . عضو هیئت علمی دانشگاه مذاهب اسلامی تهران، kdowlati@chmail.ir

<sup>۲</sup> . کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، نویسنده‌ی مسئول، تلفن همراه: ۰۹۱۸۹۶۶۴۰۶۹ amiri.mo.a@gmail.com

## مقدمه

قرآن کتاب هدایت تمام انسان‌ها در همه‌ی زمان‌ها و زمینه‌هاست که خدای حکیم بر پیامبرش، نازل کرد و یکی از وظایف او را تعلیم آن قرار داد تا در ضمن آن، بشریت به سر منزل پاکی و معرفت باریابد و به قله‌ی خلیفه‌ی الهی نائل شود.

بیداری اسلامی و اقبال ملت‌ها به قرآن کریم به عنوان یگانه نقشه‌ی راهبردی و جامع در برقراری مناسبات انسانی و حاکمیتی، ضرورت توجه به مبانی آموزشی قرآن کریم در بیان معلمان حقیقی آن را دوچندان می‌کند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان سلسله‌جنبان رجوع به قرآن و جامعه‌سازی قرآنی نیز سخت محتاج راهبردها و راهکارهای بیان شده در این زمینه در بیان پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) است. امروزه در ایران اسلامی شاهد توجه روز افزون به امر آموزش و ترویج قرآن کریم هستیم تا آن‌جا که ارتقای تعداد حافظان قرآن به ده میلیون نفر یکی از برجسته‌ترین محورهای سخنان ساکنان دار انقلاب اسلامی (حفظه‌الله) در دیدار حافظان و قاریان قرآن کشور در طلیعه‌ی ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۰ بود. از این رو شناخت جایگاه و اهمیت حفظ قرآن می‌تواند ما را در نیل به این هدف بزرگ یاری نماید.

## اهداف نزول قرآن

قرآن بیان الهی برای تمام مردم (آل عمران: ۱۳۸)، شفاء و رحمتی برای مؤمنان (اسراء: ۸۲)، مایه‌ی هدایت پرهیزگاران (بقره: ۲) و بلکه تمام مردم (بقره: ۱۸۵) است. اما تمام این اهداف، در پرتو «تدبر» در آیات قرآن حاصل می‌شود، آن‌جا که خدای متعال، قرآن را نخست برای تدبر مردم معرفی نموده، مابقی اهداف نزولش، نظیر هدایت، انذار، تبشیر، تذکر و تزکیه را به کلید تدبر سپرده است: «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولو الالباب» (ص: ۲۹).

در مکتب معصومان (علیهم‌السلام)، قرآن برای قرائت نازل شده است و تلاوت آن پاداش بزرگ و بلکه بالاتر از آن، آثار تعلیمی و تربیتی شگرفی دارد و همه‌ی این آثار مهم، در پرتو تلاوت صحیح و اصولی قرآن است، و راهی دیگر برای بهره بردن از این آثار تربیتی و تعلیمی قرآن در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) مطرح نمی‌شود: «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین» (جمعه: ۲). بنابراین باید گفت قرآن برای تلاوت نازل شده است، ولی نه به این معنا که تلاوت آن تنها موجب اجر گردد و بس؛ بلکه نازل شده است تا با تلاوت آیات آن، زنگارها و غبارها را از آینه‌ی دل تلاوت‌کننده بزدايد؛ «فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمُتَيْنُ وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ مَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ» (سید رضی، بی‌تا: ص

۲۵۴) او را متذکر به آیات الهی کند (زخرف: ۴۴) و این تذکر، او را به تدبر و تفکر در آیات بکشاند (ص: ۲۹) تا آنجا که او را در صراط مستقیم قرار دهد و قدم به قدم به متکلم - خدای متعال - نزدیک و نزدیک‌تر گرداند.

### مفهوم آموزش قرآن در سیره‌ی معصومان (علیهم‌السلام)

امروزه، هنگامی که سخن از آموزش قرآن مطرح می‌شود، تصویری از جلسات متداول روخوانی، تجوید، حفظ، صوت و لحن، مفاهیم، تفسیر و نظایر آن در ذهن نقش می‌بندد. اما این سؤال مطرح است که آموزش قرآن در مکتب معصومان (علیهم‌السلام) چه تعریفی دارد و چه جلسه‌ای را می‌توان جلسه‌ی آموزش قرآن نامید؟

در پاسخ، باید به صدر اسلام بازگشت. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پس از دریافت وحی، آیات قرآن را برای مسلمانان می‌خواندند و مسلمانان نیز تمام همت و کوشش خویش را به کار می‌بستند تا آیاتی که شنیده بودند را به دل و جان‌شان بسپارند و آن آیات را حفظ کنند (نیشابوری، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۳۳). در آن زمان، هر مسلمانی، با هر سن و در هر کسوت و بهره‌ی هوشی، به فراگیری قرآن اقدام می‌کرد. با گسترش قلمرو حکومت اسلامی، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) افرادی را برای تعلیم قرآن به اقصی نقاط جامعه‌ی اسلامی می‌فرستادند (زرقانی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۲۴۲؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۵۰؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۴، ص ۱۴۱۳). این سنت پس از پیامبر نیز ادامه یافت (طبری، ۱۳۷۵: ج ۵، ص ۲۰۳۹)، تا آنجا که قرآن‌آموزی جزو لاینفک فرهنگ اسلامی قلمداد می‌شد و فراگرفتن قرآن یکی از وظایف مسلمانان و نیز یکی از شئون مسلمانی تلقی گردید.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آموختن قرآن را حقی الهی بر گردن تمام مسلمانان برمی‌شمردند و بی‌هیچ قیدی، همگان را به ادای این تکلیف الهی فرامی‌خواندند: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى حُرًّا أَوْ مَمْلُوكٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ أَنْ يَتَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ وَ يَتَفَقَّهَ فِيهِ» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۲۳۲)؛ هیچ فرد مؤمنی نیست چه زن و چه مرد، چه آزاد و چه برده مگر این که بر گردن او حق واجب از جانب خداست و آن این است که قرآن را بیاموزد و در آن تفقه کند. امام صادق (علیه‌السلام) در این زمینه می‌فرمایند: «يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۶۰۷)؛ شایسته است که فرد مؤمن نمیرد تا این که قرآن را بیاموزد یا در حال آموختن آن باشد.

حال باید به پاسخ این سؤال پرداخت که در مکتب معصومان (علیهم‌السلام) فراگرفتن و آموختن قرآن چه معنایی دارد. روایاتی که در ادامه مطرح می‌شود، در واقع پاسخ این سؤال است.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «إِلَّا أَنْبِئُكُمْ بِمَا هُوَ أَكْثَرُ رِبْحًا؟ رَجُلٌ تَعَلَّمَ عَشْرَ آيَاتٍ»

(متقی هندی، ۱۴۱۳: ح ۲۴۷۳)؛ آیا به شما بگویم چه کسی از همه بیشتر سود می‌کند؟ آن فرد، کسی است که ده آیه بیاموزد. معنای آموختن ده آیه، آموختن فنّ روخوانی ده آیه نیست؛ زیرا در این صورت هر کس روخوانی ده آیه را بیاموزد با اندک تلاشی می‌تواند تمام قرآن را بخواند و خواندن ده آیه و تعلیم و تعلّم ده آیه - با تأکید بر عدد ده - معنا و مفهومی در پی ندارد. این سخن به تجوید یا صرف مفاهیم نیز نمی‌تواند اشاره‌ای داشته باشد زیرا اشکال مطرح شده به نوعی دیگر پابرجاست.

تصریح به حفظ قرآن و ترغیب و تشویق به آن، در روایات متعددی مشاهده می‌شود. از امام موسی کاظم (علیه‌السلام) از قول پدرانشان از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روایت شده است: «عَدَدُ دَرَجِ الْجَنَّةِ عَدَدُ آيِ الْقُرْآنِ فَإِذَا دَخَلَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ الْجَنَّةَ قِيلَ لَهُ أَقْرَأَ وَارْقَأْ لِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةٌ فَلَا تَكُونُ فَوْقَ حَافِظِ الْقُرْآنِ دَرَجَةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۹، ص ۲۲)؛ تعداد درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است، در روز قیامت به حامل قرآن می‌گویند بخوان و بالا برو که برای هر آیه‌ای در بهشت درجه‌ای است. پس هیچ درجه‌ای بالاتر از درجه حامل قرآن نیست. در روایت دیگری، امام علی (علیه‌السلام) از قول پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «اقْرؤوا الْقُرْآنَ وَ اسْتَظْهِرُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُعَذِّبُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۹، ص ۱۹)؛ قرآن را بخوانید و آن را حفظ کنید، زیرا خدای متعال، قلبی که ظرف قرآن شده باشد را عذاب نمی‌کند. استظهار در لغت به معنای از حفظ و از بر خواندن است چنانکه خواندن (مِنْ ظَهْرِ الْقَلْبِ) را حفظ کردن و خواندن از حفظ می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۳۸). در روایتی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده است که خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ»؛ قرآن را یاد بگیرید. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۶۰۳) آن‌گاه بدون هیچ توضیحی در مورد یاد گرفتن قرآن، از فضیلت و برتری حافظان قرآن سخن می‌گویند و او را به مردی تشبیه می‌کنند که کیسه‌ی مُشکی حمل می‌کند و هرگاه آن را می‌گشاید بوی خوشش فضا را عطرآگین می‌کند. «فَإِنَّ مَثَلَ حَامِلِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ رَجُلٍ حَمَلَ جِرَابًا مَمْلُوءًا مِسْكَاً إِنْ فَتَحَهُ فَتَحَ طِيبًا وَإِنْ أَوْعَاهُ أَوْعَاهُ طِيبًا»؛ پس همانا مَثَل حامل قرآن مانند مَثَل کسی است که کیسه‌ای پر از مشک حمل می‌کند، اگر آن را بگشاید، چیز خوش‌بویی را گشوده و اگر آن را حفظ کند چیز خوش‌بویی را حفظ کرده است. (نوری، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۲۴۶) این روایت خود بدین معناست که در نظر ایشان تعلیم قرآن به معنای حفظ قرآن است. با توجه به این روایات، در صدر اسلام و به ویژه در مکتب معصومان (علیهم‌السلام) اصل بر حفظ قرآن است و آموزش قرآن به معنای به قلب سپردن آیات کلام الهی و توانایی از برخواندن آیات است. در این مکتب، همه‌ی مردم با هر سن و بهره‌ای از حافظه، برای آموختن قرآن باید آیات آن را حفظ کنند. برای اثبات بیش‌تر این مدعا می‌توان به روایات بسیاری اشاره کرد که برای کسانی که با سختی قرآن را فرا می‌گیرند اجر بیشتری قائل شده است. از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است: «مَنْ شُدِّدَ عَلَيْهِ

الْقُرْآنُ كَانَ لَهُ أَجْرَانِ وَمَنْ يُسَّرَ عَلَيْهِ كَانَ مَعَ الْأُبْرَارِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۹، ص ۱۸۷)؛ هرکس [آموزش] قرآن بر وی سخت باشد دو اجر دارد و هرکه [آموزش قرآن] بر وی آسان باشد با ابرار است. روایات مشابه این روایت بسیارند. در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) به وضوح روایت شده که هرکس به واسطه‌ی کمی حافظه‌اش، قرآن را به سختی حفظ کند، اجر دو چندان دارد. «إِنَّ الَّذِي يُعَالِجُ الْقُرْآنَ لِيَحْفَظَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ وَقَلَّةٍ حِفْظِهِ لَهُ أَجْرَانِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۹، ص ۲۰۲)؛ همانا کسی که به قرآن ممارست کند تا آن را حفظ کند به خاطر سختی آن و کمی حافظه‌اش، دوبرابر اجر و پاداش دارد. از باب تأکید بر این ادعا که آموزش قرآن در مکتب معصومان (علیهم السلام) حفظ آیات است، می‌توان به روایات فراوانی که در باب فراموش کردن قرآن نقل شده استناد کرد. به یقین می‌توان گفت هرکس روخوانی، روان‌خوانی، تجوید، صوت و لحن را بیاموزد در حالت عادی هیچ‌گاه آن را فراموش نخواهد کرد و تنها در حفظ آیات، ممکن است فرد دچار نسیان گردد. به عنوان نمونه به روایت امام موسی کاظم (علیه السلام) اشاره می‌شود. ایشان از پدران بزرگوارشان از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرمایند: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الذُّنُوبُ فَلَمْ أَصِبْ أَغْظَمَ مِنْ رَجُلٍ حَمَلَ الْقُرْآنَ ثُمَّ تَرَكَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۹، ص ۱۹۰)؛ گناهان بر من عرضه شد و من گناهی بزرگ‌تر از گناه کسی که قرآن را حمل کرده و سپس آن را ترک کرده باشد برخورد نکردم. یا این روایت از امام صادق (علیه السلام) که می‌فرمایند: «مَنْ نَسِيَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ مَثَلَتْ لَهُ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ وَدَرَجَةٍ رَفِيعَةٍ فِي الْجَنَّةِ فَإِذَا رَأَهَا قَالَ مَا أَنْتِ مَا أَحْسَنَكَ لِيْتَكِلِي فَيَقُولُ أَمَا تَعْرِفِينِي أَنَا سُورَةٌ كَذَا وَكَذَا وَ لَوْ لَمْ تَنْسِنِي رَفَعْتُكَ إِلَى هَذَا» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۶۰۷)؛ هرکس سوره‌ای از قرآن را فراموش کند، آن سوره در صورتی نیکو و درجه‌ای رفیع در بهشت برای وی تمثیل پیدا می‌کند. پس هنگامی که او آن سوره را می‌بیند می‌گوید: تو کیستی؟ چقدر نیکو و زیبایی! ای کاش از آن من بودی. سوره می‌گوید: آیا مرا نمی‌شناسی؟! من فلان سوره هستم و اگر مرا فراموش نمی‌کردی تو را به این مقام می‌رساندم.

### حفظ، مقدمه‌ی تکرار و انس دائمی با قرآن

پس از این که فردی حافظ آیاتی از کلام الهی شد، باید این آیات را ملکه‌ی خویش کند و با تکرار زیاد و مؤانست دائمی با قرآن، آن را ذکر شب و روز خویش گرداند تا این شجره‌ی طیبه، در وجودش ریشه دوانده و مستحکم‌تر شود.

روایات بسیاری وجود دارد که بیانگر انس دائمی حضرات معصومان (علیهم السلام) با قرآن می‌باشد. امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در احوال پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرمایند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَخْجُزُهُ عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ إِلَّا الْجَنَابَةُ» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۴۶۵)؛ هیچ چیزی جز جنابت

مانع از قرائت قرآن توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی شد. عبارت «کان رسول الله» در این روایت، به سیره‌ی دائمی آن حضرت اشاره دارد. در احوال امام رضا (علیه السلام) هم روایت شده است: «كَانَ الرَّضَا (ع) فِي طَرِيقِ خُرَّاسَانَ يُكْثِرُ بِاللَّيْلِ فِي فِرَاشِهِ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ. فَإِذَا مَرَّ بِأَيِّهِ فِيهَا ذَكَرُ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ بَكَى وَ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّذَ بِهِ مِنَ النَّارِ». (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۹، ص ۲۰۴)؛ امام رضا (علیه السلام) در راه خراسان، شب‌ها در بسترشان بسیار قرآن می‌خواندند، پس هنگامی که به آیه‌ای که در آن یاد از بهشت یا جهنم بود می‌گریستند و از خداوند بهشت را درخواست می‌کردند و به او از جهنم پناه می‌بردند. در روایت دیگری بیان شده است: «كَانَ الرَّضَا (ع) يَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ ثَلَاثٍ وَ يَقُولُ لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أُخْتِمَهُ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ لَخْتَمْتُهُ وَ لَكِنْ مَا مَرَرْتُ بِأَيِّهِ قَطُّ إِلَّا فَكَّرْتُ فِيهَا وَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْزَلْتُ وَ فِي أَيِّ وَقْتٍ فَلِذَلِكَ صِرْتُ أُخْتِمُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۹، ص ۲۰۴)؛ امام رضا (علیه السلام) قرآن را در هر سه روز ختم می‌کردند و می‌گفتند که اگر می‌خواستم آن را در کمتر از سه روز ختم کنم می‌توانستم، اما هرگز به آیه‌ای نرسیدم مگر این که در آن فکر کردم که درباره چه چیزی نازل شده و در چه زمانی، و بدین خاطر قرآن را در سه روز ختم می‌کنم. در این روایات هم از عبارت «کان الرضا» استفاده شده است که بیانگر سیره‌ی دائمی آن حضرت بوده است.

علاوه بر سیمای عملی ائمه معصوم (علیهم السلام) در انس با قرآن، در روایات، شواهد زیادی در ترغیب و تشویق مردم به انس با قرآن وجود دارد. از جمله، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ آتَاءَ النَّهَارِ وَ رَجُلٍ آتَاهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ آتَاءَ النَّهَارِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۹، ص ۱۹۸)؛ حسادت جایز نیست مگر در دو مورد؛ یکی فردی که خدا به او مال فراوانی داده است و او از آن در راه خدا انفاق می‌کند، و دیگری کسی که به او قرآن داده شده است و او شب و روز را بدان سپری می‌کند. ایشان طبق روایت حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام)، در وصیت خود به امام علی (علیه السلام) سفارش می‌فرمایند که در همه حال قرآن را تلاوت کنند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۱۸۶).

در مکتب معصومان (علیهم السلام) سعی بر این است که مسلمانان به قدری با قرآن مأنوس باشند که لب‌هایشان مدام به ذکر قرآن معطر باشد و زمزمه آیات روح‌بخش کلام الهی جزو لاینفک برنامه‌های روزانه‌شان باشد و اگر مشغله‌های روزانه از این مهم ممانعت کرد، دیگر از تلاوت یک سوره یا ده آیه از قرآن غفلت نکنند. فضیل از امام صادق (علیه السلام) در حدیثی سرشار از مهر و عاطفه در کلام روایت می‌کند: «مَا يَمْنَعُ التَّاجِرَ مِنْكُمْ الْمَشْغُولَ فِي سُوقِهِ إِذَا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَنْ لَا يَنَامَ حَتَّى يَقْرَأَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ فَيُكْتَبَ لَهُ مَكَانَ كُلِّ آيَةٍ يَقْرُوهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ يُمَحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ؟!» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۹، ص ۲۰۲)؛ چه چیزی تاجر و کاسب را از این بازمی‌دارد که پس از بازگشت به خانه‌اش نخواست تا

تنها یک سوره از سوره‌های قرآن را بخواند و به واسطه‌ی آن به ازای هر آیه‌ای که تلاوت می‌کند ده حسنه برایش نوشته شود و ده گناه و خطا از او محو گردد؟!!

در ادامه این بحث لازم است به روایاتی که در باب ختم قرآن و بازه‌ی زمانی هر ختم قرآن آمده اشاره کرد. از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کنند: از وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سؤال شد: بهترین مردمان چه کسانی هستند؟ حضرت پاسخ دادند: «الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ». پرسیدند: ای رسول خدا! «حال مرتحل» کیست؟ ایشان فرمودند: «الْفَاتِحُ الْخَاتِمُ الَّذِي يَفْتَحُ الْقُرْآنَ وَيَخْتُمُهُ؛ فله عند الله دعوة مستجابة» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۱۸۹)؛ حال مرتحل، گشاینده‌ی تمام‌کننده است. کسی که قرآن را می‌گشاید و آن را ختم می‌کند پس برای او نزد خداوند یک دعای مستجاب است. در روایتی دیگر، راوی از امام سجاد (علیه‌السلام) سؤال می‌کند: کدام اعمال بافضیلت‌ترند؟ حضرت فرمودند: «الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ». راوی سؤال می‌کند: «حال مرتحل» کیست؟ ایشان می‌فرمایند: «فَتَحَ الْقُرْآنَ وَخْتَمَهُ. كُلَّمَا حَلَّ فِي أَوَّلِهِ ارْتَحَلَ فِي آخِرِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۹، ص ۲۰۴)؛ باز کردن قرآن و ختم آن. هنگامی که از ابتدای آن آغاز نماید در آخر آن فرود آید.

درباره‌ی مدت زمان هر ختم قرآن، روایات بسیاری وجود دارد. برخی از این روایات حداقل تلاوت در شبانه‌روز را ده (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۹، ص ۱۹۷) و برخی دیگر این حداقل را پنجاه آیه ذکر کرده‌اند، نظیر این روایت از امام صادق (علیه‌السلام): «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۱۹۸)؛ قرآن پیمان خدا بر بندگانش است، پس همانا بر فرد مسلمان شایسته است که در پیمان الهی بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند. یا این حدیث از امام رضا (علیه‌السلام) که می‌فرمایند: «يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَصْبَحَ أَنْ يَقْرَأَ بَعْدَ التَّعْقِيبِ خَمْسِينَ آيَةً» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۱۹۸)؛ شایسته است که فرد هنگامی که صبح شد بعد از تعقیبات [نماز] پنجاه آیه بخواند.

اما درباره‌ی حداقل میزان تلاوت روزانه، می‌توان گفت که این میزان نسبت به افراد مختلف و زمان‌های مختلف، متفاوت است. تا آن‌جا که گاه ختم قرآن را در سی روز (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۶۱۷)، گاه در چهارده روز (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۶۱۸)، گاه در شش روز (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۶۱۹) و گاه در ماه رمضان در سه روز نیز جایز می‌شمارند (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۶۱۹)، و حتی گاه ختم چهل بار قرآن در این ماه مبارک را هم تجویز می‌نمایند (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۶۱۸). به نظر می‌رسد که حضرات معصومان (علیهم‌السلام) با در نظر گرفتن ظرفیت مخاطبان خود و این‌که اصل در تلاوت قرآن بر تدبر، تفکر و متذکر شدن به آیات الهی است محدوده‌های مختلفی را ذکر می‌کنند و تا آنجا که کمیت تلاوت، تدبر و تفکر در آیات را تحت‌الشعاع قرار ندهد هیچ سقفی قرار نمی‌دهند.

به وضوح مشاهده می‌شود که همه‌ی روایات یاد شده در این بخش درصدد تشویق و ترغیب مسلمانان به تلاوت قرآن و ایجاد مؤانست دائمی در ایشان است.

در آیات قرآن (انفال: ۲) و مکتب معصومان (علیهم‌السلام) (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۶۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۹۲، ص ۱۹۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۲۴۶؛ متقی هندی، ۱۴۱۳: ح ۲۴۰۲)، تلاوت قرآن باید باعث ازدیاد ایمان و خشوع قلب قاری گردد. هدف از تلاوت قرآن تدبیر، تأثر دل و تذکر قلب است و این در پرتو آمادگی دل و جان به دست می‌آید؛ ولی اگر قلب آماده و پذیرا نباشد چه ثمری بر چنین تلاوت با اکراه و اصراری مترتب است؟!

باید در نظر داشت در مکتب معصومان (علیهم‌السلام) اصل بر کیفیت در تلاوت است و اگر کمیت از کیفیت قرائت بکاهد به شدت مورد نهی قرار می‌گیرد، همانند روایت امام رضا(ع) که ختم قرآن را در سه روز بیان فرموده است، اما زمانی که کیفیت حاصل شد، قاری می‌تواند تا حدی که دل و جانش کشش و ظرفیت دارد، قرآن بخواند.

### انس دائمی و تکرار، مقدمه‌ی تدبیر

از روایاتی که تاکنون ذکر شد، به روشنی برمی‌آید مؤانست با قرآن و تکرار آیات آن نقش مهمی در شکل‌دهی شخصیت یک فرد مسلمان و به تبع آن فرهنگ جامعه‌ی اسلامی بر مبنای قرآن ایفا می‌کند. اما در اینجا سؤال دیگری مطرح می‌شود و آن اینست که مؤانست با قرآن و تکرار مداوم آن چگونه به تدبیر در قرآن می‌انجامد؟ در پاسخ به این سؤال و چگونگی این تأثیر باز هم به سیره معصومان (علیهم‌السلام) و روایات وارده از این بزرگواران می‌پردازیم. با یک نگاه کلی به وضوح مشخص می‌شود که تکرار قرائت قرآن و استمرار در آن موجب تدبیر بهتر و بیش‌تر می‌شود. در این روایات کاملاً مشهود است تدبیر در آغوش تکرار و زمزمه‌ی آیات، شکل می‌گیرد و پرورش می‌یابد و قاری قرآن را به مراتب بالای انس با حقیقت قرآن می‌رساند. هر چه این تکرار تلاوت و زمزمه‌ی آیات بیش‌تر و اصولی‌تر باشد، قاری حظّ و بهره‌ی بیش‌تری از خوان گسترده‌ی الهی خواهد برد. در ادامه به برخی از این روایات اشاره می‌شود.

در احوال امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است: روزی حالت بی‌هوشی به ایشان دست داد. پس از به هوش آمدن علت را جویا شدند. حضرت در پاسخ فرمودند: «مازلت اردّد الایة علی قلبی و علی سمعی، حتی سمعتها من المتکلم بها فلم یثبت جسمی لمعاینه قدرته» (فیض کاشانی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۲۴۷)؛ آنقدر این آیه را بر قلب و گوشم خواندم و تکرار کردم تا جایی که آن را مستقیماً از متکلم آن شنیدم. از این‌رو، از حال رفتم. در نقل مشابهی روایت شده است حضرت در حال نماز بیهوش



شدند و وقتی به هوش آمدند علت بیهوشی را تکرار آیات قرآن ذکر کردند به طوری که گویی آیات را از زبان خداوند متعال می شنوند (نوری، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۰۶).

روایات متعدد نشان می دهند معصومان (علیهم السلام) یا برخی از اصحاب ایشان، آیه یا آیاتی از قرآن کریم را به مناسبت های مختلف برای تدبیر در معنای آن ها تکرار می کردند. فیض کاشانی می نویسد: روزی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) «بسم الله الرحمن الرحيم» را قرائت کرد و آن را فقط به منظور تدبیر در آن بیست مرتبه تکرار کرد (فیض کاشانی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۲۳۷). و یا در جای دیگر ذکر می کنند که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آیهی «ان تعذبهم فانهم عبادک و ان تغفر لهم فانک انت العزيز الحكيم» (مائده: ۱۱۸) را یک شب تا صبح تکرار کردند (پیشین، ج ۲، ص ۲۳۸). همچنین در این زمینه نقل شده است: هنگامی که امام سجاد (علیه السلام) آیهی «مالک يوم الدين» را قرائت می کردند آن قدر تکرار می نمودند تا جایی که نزدیک بود جان به جان آفرین تسلیم کنند (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۶۰۳). سعید بن جبیر، تابعی بزرگ و از موالیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) آیهی «و امتازوا اليوم ایها المجرمون» را گاهی از اول شب تا آخر شب مکرراً تلاوت می کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۲۳۸). همچنین وی، سوره ی هود را تا شش ماه تکرار می کرد به گونه ای که نمی توانست از تدبیر در آن فارغ شود (پیشین، ج ۲، ص ۲۳۸).

نظیر این روایات بسیار است، نکته جالب توجه در آن ها این است که این گونه تکرارها، از آن جا که زمینه ی فهم و راه یابی به بطون آیات را فراهم می کند، برای آنان مطلوب بوده است. فیض کاشانی تصریح می کند این تکرار برای تدبیر در آیات بوده است (پیشین، ج ۲، ص ۲۳۷).

البته تلاوت قرآن در سیره معصومان (علیهم السلام) آداب و شرایط خاصی دارد به طوری که با رعایت آن آداب موجبات تذکر و تدبیر در قرآن فراهم می آید. همین قدر باید گفت که وقتی تدبیر حاصل شد، قرآن با گوشت و پوست و خون انسان ممزوج و مخلوط می شود (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۹، ص ۱۸۷) و همه ی عقاید، گفتار و رفتار و خلاصه همه ی حرکات و سکنات این انسان قرآنی خواهد شد و انسان به صورت عینیه قرآن مبدل می گردد تا آنجا که قرآن از درون، هدایت های خود را ناخودآگاه در همه ی اعمال و گفتار وی متجلی می سازد.

و این است نکته ی ظریف و مهمی که آیت الله خامنه ای (حفظه الله) نیز تأکید خاصی بر آن دارند، هدف نبودن حفظ، بلکه مقدمه بودن آن برای تدبیر و تفکر در قرآن. ایشان در دیدار با شرکت کنندگان در بیست و هشتمین دوره ی مسابقات بین المللی حفظ و قرائت قرآن در تیرماه ۱۳۹۰ بیان فرمودند: «آنچه من حالا در این جلسه می خواهم به طور خاص به قرآنی های عزیز کشورمان بگویم این است که به سمت حفظ قرآن بیش تر بروید. حفظ وسیله است؛ وسیله است برای این که انسان، آسان بخواند،

آسان تکرار کند و امکان تدبر پیدا کند. ... وقتی که حفظ حاصل شد، آن وقت توان و فرصت برای تدبر بیش تر پیدا خواهد شد و همین تدبر است که کلید است. کلید اصلی، همین تدبر در قرآن و فکر کردن در قرآن است». همچنین ایشان در نخستین روز ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۰ در دیدار اساتید، قاریان و حافظان کشور با تأکید مجدد بر حفظ قرآن، آن را مقدمه‌ی تدبر دانسته و فرمودند: «البته توجه داشته باشید که حفظ قرآن قدم اول است. اولاً حفظ را باید نگه داشت. بنابراین، حافظ قرآن باید تلاوت‌کننده‌ی مستمر قرآن باشد؛ یعنی مرتباً بایستی قرآن را تلاوت کند و آلاً حفظ از دست خواهد رفت. بعد بایستی این حفظ کمک کند به تدبر، که اینجور هم هست؛ حفظ حقیقتاً کمک می‌کند به تدبر. آن جایی که شما قرآن را تکرار می‌کنید، فرصت تدبر و تعمق در آیات قرآن برای شما پیدا می‌شود».

### اهمیت و جایگاه تدبر

«تدبر» در لغت از ریشه «دبر» به معنای عقب است (ابن منظور، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۲۶۸). برخی از اهل ادب تدبر را به معنای تفکر (پیشین، ج ۴، ص ۲۷۳) و برخی دیگر به معنای درنگ و تأمل در عواقب امور معنا کرده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۲۹۸؛ قرشی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۳۲۷). علامه طباطبایی تدبر را به معنای گرفتن چیزی بعد از چیز دیگر می‌داند و در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «افلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا» (نساء: ۸۲) تدبر را به معنای تأمل در یک آیه بعد از آیه‌ی دیگر یا تأمل و دقت بعد از دقت دیگر در آیه می‌گیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۲۰). همچنین ایشان در ذیل آیه‌ی «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص: ۲۹) با مقابله بین جملات «لیدبروا» و «لِيتذکر أُولُو الْأَلْبَابِ» مخاطب تدبر در آیات قرآن را عموم مردم دانسته، تدبر را وسیله‌ی هدایت آنان می‌داند و سپس آیه را این‌گونه معنا می‌کند: «این قرآن کتابی است که ما آن را به سوی تو نازل کردیم، کتابی است که خیرات و برکات بسیار برای عوام و خواص مردم دارد، تا مردم در آن تدبر نموده به همین وسیله هدایت شوند، یا آن که حجت بر آنان تمام شود، و نیز برای این که صاحبان خرد از راه استحضار حجت‌های آن و تلقی بیاناتش متذکر گشته، به سوی حق هدایت شوند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ص ۱۹۷).

آیت‌الله جوادی‌آملی با دو سویه دانستن تأثیر و تأثر تدبر در قرآن و طهارت نفس، هم پاکی و طهارت نفس از رذایل و خبائث را مقدمه‌ی تدبر می‌داند و هم تدبر را عامل طهارت نفس و بردن بهره‌ی علمی و عقلی. ایشان تصریح می‌کنند: «خدای سبحان قرآن را برای تدبر نازل کرده است؛ «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص/۲۹). بعضی از متدبران، بهره‌ی

علمی و برخی از آنان بهره‌ی عقلی می‌برند و خردورزان با تدبّر در قرآن فطریات فراموش شده‌ی خود را به خوبی به یاد می‌آورند و قرآن نسبت به آنان تذکره و یادآوری‌کننده‌ی گم‌شده‌ای است که فطرت نیز آن را می‌طلبد. انسان بسته‌دل از تدبّر محروم است؛ «أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها» (محمد: ۲۴)؛ پس تدبّر در قرآن بهره‌ی قلبی است که در آن گشوده باشد و راز تدبّر نکردن برخی انسان‌ها در قرآن این است که در قلب خود را با گناه، غفلت، عصبیت و تقلید قفل کرده‌اند؛ «كَلَّا بَل رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین: ۱۴). غبار و چرک و زنگار گناه که تبهکار با سوء اختیار خویش کسب کرده قلب او را می‌بندد و اگر در قلب بسته شد نه موعظه‌ی الهی و مطلب حق از بیرون در آن نفوذ می‌کند و نه عقیده‌ی باطل و عادات سوء از آن خارج می‌شود؛ یعنی نه از الهی خبثت ممکن است و نه اعطای طهارت میسر است» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶: ج ۶، ص ۳۹۳).

علامه طباطبایی در بحثی روایی ذیل آیه‌ی ۱۲۱ سوره‌ی بقره، به نقل حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌پردازند. آن حضرت می‌فرمایند: «یرتلون آیاته، و یتفقهون به، و یعملون بأحكامه، و یرجون وعده، و یخافون وعیده، و یعتبرون بقصصه، و یأتمرون بأوامره، و ینتهون بنواهیة ما هو والله حفظ آیاته، و درس حروفه، و تلاوة سوره، و درس أعشاره و أحماسه، حفظوا حروفه و أضعوا حدوده، و إنما هو تدبر آیاته و العمل بأحكامه، قال الله تعالى: كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ»؛ آنانی که حق تلاوت قرآن را رعایت می‌کنند و آن را به شایستگی تلاوت می‌کنند کسانی هستند که آیات آن را شمرده شمرده می‌خوانند، در معنای آن تدبر نموده و به احکامش عمل می‌کنند، به وعده‌هایش امید می‌بندند و از تهدیدهایش می‌هراسند و از داستان‌هایش عبرت می‌گیرند. اوامرش را به کار بسته، از نواهی‌اش اجتناب می‌کنند. به خدا سوگند، معنای حق تلاوت این است، نه این که تنها آیاتش را حفظ کنند، و حروفش را درس بگیرند و سوره‌هایش را بخوانند و بندبند ده و پنج آیه‌هایش را بشناسند. چه بسیار افرادی هستند که حروف آن را کامل ادا می‌کنند، ولی حدودش را ضایع می‌گذارند. حق تلاوت فقط به معنای تدبر در آیات قرآن و عمل به احکام آن است، هم چنان که خدای تعالی فرمود: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ»؛ قرآن کتابی است مبارک که به تو نازل کردیم، تا در آیاتش تدبر کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۶۶). حضرت با محصور کردن حق تلاوت در تدبر کردن در آیات قرآن و عمل به آن پیوند ناگسستنی تلاوت و تبعیت از آیات را گوشزد می‌نمایند. در این زمینه روایات بسیاری وجود دارد که صراحتاً به عمل به احکام قرآن اشاره شده است و حافظان عامل به قرآن را در جایگاه والایی وصف می‌کند. از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده است: «تَلَاءَتُهُ لَا يُبَالُونَ بِالْحِسَابِ وَ لَا يَخَافُونَ الصَّيْحَةَ وَ الْفَزَعَ الْأَكْبَرَ رَجُلٌ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ حَفِظَهُ وَ عَمِلَ بِهِ فَإِنَّهُ يَأْتِي اللَّهَ تَعَالَى سَيِّدًا شَرِيفًا» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۲۱)؛ سه گروه‌اند که از حساب و کتاب قیامت و جزع و فزع آن روز بیمی

ندارند. یکی از آن‌ها گروهی است که قرآن را فراگرفته، به حفظ آن مبادرت ورزیده و به معارفش جامه‌ی عمل پوشانده‌اند. امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه‌السلام) نیز در وصیت خود، مخاطبان کلامش را به اهمیت عمل به قرآن متوجه می‌سازند و می‌فرمایند: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ. فَلَا يَسْبِقُكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِهِ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ» (سید رضی، بی‌تا: ص ۴۲۲)؛ خدا را خدا را درباره قرآن، کسی در عمل به آن از شما پیشی نگیرد. در این زمینه از امام جعفر صادق (علیه‌السلام) نیز روایت شده است: «الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۱۷۶)؛ حافظ قرآنی که به معارف آن عمل می‌کند همنشین فرشتگان مقرب الهی است. یا در جای دیگری می‌فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ يَعْلَمُ السُّورَةَ ثُمَّ نَسِيَهَا أَوْ تَرَكَهَا وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ أَشْرَفَتْ عَلَيْهِ مِنْ فَوْقٍ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَتَقُولُ تَعْرِفُنِي فَيَقُولُ لَا فَتَقُولُ أَنَا سُورَةٌ كَذَا وَ كَذَا لَمْ تَعْمَلْ بِي وَ تَرَكَتَنِي أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ عَمِلْتَ بِي لَبَلَّغْتُ بِكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ وَ أَشَارَتْ بِيَدِهَا إِلَى فَوْقِهَا» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۶۰۷)؛ اگر فردی سوره‌ای را بیاموزد سپس آن را فراموش کند یا به آن عمل نکند و به بهشت وارد شود، آن سوره در بهشت در قالب بهترین صورت بر وی اشراف می‌یابد و می‌گوید: مرا می‌شناسی؟ فرد می‌گوید: نه. پس سوره می‌گوید: من فلان سوره هستم و تو به من عمل نکردی و مرا ترک کردی. به خدا سوگند که اگر به من عمل می‌کردی تو را به این مقام می‌رساندم و با دستش به بالا اشاره می‌کند.

چنین افرادی به طور ویژه مورد توجه حق تعالی قرار دارند چنانکه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «حَمَلَةُ الْقُرْآنِ الْمَخْصُوصُونَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ، الْمَلْبَسُونَ نُورَ اللَّهِ، الْمَعْلَمُونَ كَلَامَ اللَّهِ، الْمُقْرَبُونَ عِنْدَ اللَّهِ، مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۹، ص ۱۸۲)؛ حاملان قرآن، مشمول رحمت خاص خداوند هستند، همانا که نور خدا را به تن کرده‌اند، آن‌ها معلمان کلام خداوند هستند، و نزدیک شدگان به خدا. هر کس آن‌ها را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر که با آن‌ها دشمنی ورزد با خدا دشمنی ورزیده است. همچنین از ایشان نقل شده است: «فَضَلَ حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عَلَى الذِّی لَمْ یَحْمَلْهُ كَفَضَلَ الْخَالِقِ عَلَى الْمَخْلُوقِ» (متقی‌هندی، ۱۴۱۳: ج ۲۲۹۹)؛ فضیلت و برتری حامل قرآن بر کسی که حامل آن نیست، مانند فضیلت و برتری خالق بر مخلوق است. یا در حدیث دیگری می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ یُبْعَثُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ جُوفَهُ مَحْشُوعٌ بِالْقُرْآنِ» (متقی‌هندی، ۱۴۱۳: ج ۲۲۹۸)؛ خوشا به حال کسی که روز قیامت محشور شود در حالی که قلبش آکنده از قرآن باشد. اهل قرآن، اهل خدا و خاصان درگاه اویند (متقی‌هندی، ۱۴۱۳: ج ۲۳۴۴)؛ سرشناسان بهشتیان‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۹، ص ۱۷۷)؛ بی‌نیازترین مردم‌اند (متقی‌هندی، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۵۱۰). با این توصیفات واضح است هر قرآن‌آموزی مصداق حامل قرآن، و به تبع آن چنین اوصافی نیست. بسیاری کسانی که قرآن را آموخته‌اند و حتی حافظ آن نیز هستند اما بی‌نیازی در خود

احساس نمی‌کنند. مسأله‌ی بی‌نیازی با قرآن، یک شعار و قرارداد عاری از حقیقت نیست. یقیناً هرکس که قلبش جایگاه قرآن باشد، در همین دنیا بی‌نیازترین انسان‌ها خواهد بود؛ در هر آن، برکت‌های معرفتی و کاربردی قرآن را مشاهده خواهد کرد؛ قلبش محل جوشش چشمه‌های گوناگون حکمت حقیقی خواهد بود؛ قطره‌های باران شفا بخش و هدایت‌گر قرآن در همه‌ی ابعاد زندگی، لحظه به لحظه، در دل او ریزش خواهد داشت و در خواب و بیداری، شاهد تنزیلات قرآنی خواهد بود.

و این چنین مقام عمل از شاه‌راه تدبیر می‌گذرد و پس از تدبیر در آیات الهی معارف ناب قرآنی تجلی می‌کنند و فرد را به غور بیش‌تر در اقیانوس این معارف و استخراج بیش‌تر گوهرهای آن و مزین شدن به این زینت‌ها فرامی‌خوانند تا قرآن مُمَثَّل شود و با انس با آن به حیات متألّهانه زنده گردد.

## نتیجه‌گیری

۱. هدف از نزول قرآن، تدبر در آیات آن است و سایر اهداف نزول، در سایه‌سار تدبر شکل می‌گیرند.
۲. همچنان که از کلمه «قرآن» برمی‌آید، «قرائت» در بهره بردن از مفاهیم و معارف آن طریقت و موضوعیت دارد.
۳. آموزش قرآن در سیره‌ی معصومان (علیهم‌السلام) به معنای حفظ قرآن است و در این مکتب، هرکس برای آموختن قرآن باید به حفظ آن مبادرت نماید.
۴. حفظ قرآن تنها وسیله‌ای برای انس دائمی با کلام وحی و تکرار و ممارست در تلاوت آن به شمار می‌رود. ترغیب و تشویق‌های زیادی که به تلاوت و ختم قرآن در مکتب معصومان (علیهم‌السلام) وجود دارد در همین راستا ارزیابی می‌شود.
۵. سیره‌ی معصومان (علیهم‌السلام) و اصحاب خاص ایشان بیانگر این مطلب ظریف است که تدبر در قرآن در قالب تکرار اصولی و مستمر آیات شکل می‌گیرد.
۶. هدف اصلی از آموزش قرآن تدبر و تفکر در آیات آن، متذکر و متنبه شدن از آن، و بهره بردن از مواظ و معارف آن است.
۷. مقام عمل به قرآن و تبعیت از آن از شاهراه تدبر می‌گذرد، به گونه‌ای که قرآن در اندیشه، اخلاق، رفتار و گفتار فرد تجلی کرده و انسان را صورت عینی قرآن قرار می‌دهد.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، جلد ۶، قم: نشر اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۶ ش.
۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیة، بی تا.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق و بیروت: دار العلم و الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۸. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
۹. سید رضی، ابوالحسن محمد بن ابی احمد، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم: انتشارات دار الهجره، بی تا.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. فیض کاشانی، محمد، المحجۀ البیضاء، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۷. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.